

”

بعد از اینکه زمین ۱۳۷۸ بار دور خورشید چرخیده بود، دو دوست که از قضا یکی معدلش به سقف ۱۶ نمی‌رسیده، به جای سیب، ایده ساخت برانکارڈ پزشکی می‌خورد فرق سرشان... از قضا برانکارڈشان از روی ذهن می‌آید روی کاغذ و بعد در این دنیا متولد می‌شود. هزینه این زایش هم آب می‌خورد حدود یک میلیون و خرده‌ای

”

بهبیار یک دفعه پایش را گذاشت بر لبه‌ی علم تجهیزات پزشکی. شتاب دهنده خطی ساخته شد. کار تمام است. مگر اینکه شما در ایران زندگی کنید و مجبور باشید در دو جبهه تلاش کنید. تحریم خارجی و اختلال‌های داخلی. سال ۹۲ شده و دستگاه آماده است اما کشور زیرساخت آزمایش دستگاه را ندارد

حالا مثلاً این سنگ یک بار هم می‌شود جراحی که وقتی می‌فهمد در اتاق عمل بیمارستان الزهرا چراغ عمل ایرانی نصب کرده‌اند، تیغش را غلاف می‌کند و چراغ را حواله پارکینگ بیمارستان می‌کند تا زحمت را کم کند! مثل ترشی‌های خوشمزه مادر بزرگ‌ها، هرچه از عمر بهیار می‌گذرد بیشتر جامی افتد. زمین دور ۱۳۸۸م خودرامی‌زند. بهیار ثبت رسمی می‌شود. دنبال فرادها هستند و فردا رانمی‌شود مونتاژ کرد. فردا دانش ساخت می‌خواهد. واحد تحقیق و توسعه راه را می‌اندازند. معاونت علمی ریاست جمهوری دنبال ساخت شتاب دهنده خطی است. زن‌ها و مرد‌ها و بچه‌ها پشت سر هم عصبی، کلافه و با درد در بدن منتظر ایستادن تاکی واگن نوبتشان در ایستگاه پرتو درمانی بیمارستان‌ها به مقصد برسند. کشور مسأله دارد. حتی ساختنش هم داستان است. کمتر از انگشتان یک دست تعداد شرکت‌هایی است که دانش فنی ساختش را دارند. از همان جنس پروژه‌هایی است که چشمان بهیاری‌ها از دیدنش برق می‌زند. سه شرکت به معاونت علمی پروپوزال می‌دهند. از تهران، از کیش و از اسفهان. از سرزشت تهران و کیش اطلاعاتی موجود نیست؛ اما اسفهان در نوشتن تاریخ استعداد خاصی دارد. بهیار می‌رود سراغ پیدا کردن یکی از آن دستگاه‌ها. آن سال گردش مالی شرکت ۶۰ میلیون است.

قیمت خرید یک دستگاه شتاب دهنده خطی از یمنس یا اورینت به دلار آن موقع ۶۰۰ میلیون آب می‌خورد. سنگ اقتصاد چرتکه‌ای سبزی می‌شود اما سبب بهیار تا ختن رادر این سال‌ها خوب تمرین کرده، می‌خواهد از روی مانع بپرد. می‌روند سراغ بیمارستان‌ها تا اجازه دهند دل‌وروده دستگاه‌شان روی زمین بریزند بلکه مهندسی معکوس به دادشان برسند. دست رد نصیب سینه‌شان می‌شود. بلانسبت بیمارستانی که صف مریض‌هایش ته ندارد و دستگاهش اگر نقص پیدا کند، حداقل یک ماه باید بخواهد تا مهندسان شرکت فروشنده خارجی با ناز و اطوار بیایند و پشت درهای بسته دستگاه را سرپاکنند، مگر مغز خر خورده‌اند؟ آخر سریک دستگاه خراب‌گیر می‌آورند به قیمت ۴۰ میلیون تومان، و چه رایج مملکت. دستگاه را که باز می‌کنند تازه اول ماجراست؛ مثلاً باید باتیوپ شتاب دهنده که نقش قلب دستگاه را داشت چه می‌کردند؟ یک استوانه مسی شکل

که بیشتر شبیه قطعات سفینه‌های فضایی بود. چطور کار می‌کرد جای سؤال بود، چه برسد به چطور ساخته می‌شود.

سؤال‌ای که چهار سال زمان برد تا به جواب برسد. جوابی که موقع ورود به بهیار، ماکتس به بازدیدکنندگان سلام می‌داد. بهیار یک دفعه پایش را گذاشت بر لبه علم تجهیزات پزشکی. شتاب دهنده خطی ساخته شد. کار تمام است. مگر اینکه شما در ایران زندگی کنید و مجبور باشید در دو جبهه تلاش کنید. تحریم خارجی و اختلال‌های داخلی. سال ۹۲ شده و دستگاه آماده است اما کشور زیرساخت آزمایش دستگاه را ندارد. برای آزمایش دستگاه و آتر فانتوم D۳. نیاز است. عرق بهیاری‌ها هنوز خشک نشده، رؤیای فردا اما خواب راحت برایشان نمی‌گذارد. دو سال دیگر طول می‌کشد تا دستگاه آزمایش شتاب دهنده خطی ساخته شود. جالب اینجاست که آن را هم خود بهیاری می‌سازد. بالاخره بعد از نیم ساعت صدای تشویق دانشجویان در گوش بهیاری می‌پیچد. صدایی که خیلی زود ساکت می‌شود، چون تازه بهیار به قله دماوند رسیده و ما همان طور که گفتیم، بهیار رؤیای فضا را دارد! پس باید منتظر بقیه ماجرا ماند.

